

باین برای سی و پنجمین بار قهرمان یوندرس لیگاشد

همان همیشگی

نگار رشیدی

نوزدهم آوریل ۲۰۲۶، عقره‌های ساعت در آلینتس آره‌نا روی دقیقه ۹۰ قفل شده بود که غریب‌شادی سرخ پوشان، سکوت باوریا را در هم شکست. این بار دیگر خبری از آن استرس‌های ویران‌کننده فصل‌های دور نبود؛ این بار باین‌مونخ‌نه باشانس، نه با لغزش رقبیا، بلکه با تکیه بر ساختاری که ونسان کمپانی در طول دو سال گذشته بنا کرده بود، بر قله فوتبال آلمان ایستاد. این سی و پنجمین سینی نقره‌ای یوندرس لیگا بود که به تالار افتخارات زاینر اشتراسه اضافه می‌شد، اما فراتر از عدد۱۳،۵۰۰ این دومین سال متوالی از «عصر کمپانی» بود که نشان داد فصل یک پل اتفاق نبوده، بلکه آغاز یک دیکتاتوری باشکوه در فوتبال اروپا است.

وقتی دو سال پیش، ونسان کمپانی با آن بارانی تیره و چهره مصمم پا به مونخ گذاشت، خیلی‌ها او را یک قمار خطرناک می‌دانستند. اما امروز، در پایان فصل ۲۶-۲۰۲۵، او به‌نماد ثبات تبدیل شده‌است. کمپانی در سال اول حضورش، باین را هم پاشنیده را دوباره سر پا کرد، اما قهرمانی امسال، امضای نهایی او پای حکم قدرت بود. او به همه ثابت کرد که فوتبال مالکانه و پر فشار او، حالا در دی‌ان‌ای باز یکنان با باین رسوخ کرده‌است. باین امسال، تیمی بود که حتی وقتی عقب می‌افتاد، لرزه‌ای به اندام هوادارانش نمی‌افتاد، چرا که آنها به سیستم کمپانی ایمان آورده بودند.

بازی مقابل اشتوتگارت در هفته سی‌ام، قرار بود صرفاً یک تشریف‌ات برای قطعی شدن قهرمانی باشد، اما فوتبال همیشه راهی برای غافلگیر کردن ما پیدایی کند. اشتوتگارت که خود یکی از غول کش‌های این فصل بود، در دقیقه ۲۱ توسط کریس فوریش به گل رسید. برای لحظاتی، آلینتس آره‌نا در بهتی سنگین فرو رفت. آ، اما جشن قهرمانی به تعویق می‌افتاد؟ اما اینجا بود که تفاوت باین کمپانی با نسخه‌های ضعیف سال‌های قبل مشخص شد. آرامش روی نیمکت، به زمین سرایت کرد. ونسان کمپانی حتی یک بار هم از منطقه فنی خارج نشد و با همان پرستیژ خاص خود، فقط با اشاره دست، تیم را به جلو راند. نتیجه؟ یک طوفان سهمگین که تنها دقیقه‌طول کشید تا سر نوشت لیگ را برای دومین سال پیاپی به نام مونخ بزند. رافائل گوتزرو در دقیقه ۳۱ با شوتی سرکش، قفل دروازه را شکست. هنوز هواداران در حال بازنشر گل او در فضای مجازی بودند که نیکولاس جکسون، ستاره‌ای که کمپانی به‌او اعتماد کرد و او را به سطح اول جهان برگرداند، گل دوم را زد. در نهایت، استارت ۰-۱مهری آلفونسو دیویس در دقیقه ۳۷، تیر خلاصی بود بر پیکر اشتوتگارت. باین در عرض ۶ دقیقه، از یک تیم غافلگیر شده به یک فاتح بی‌رحم تبدیل شد. این دقیقاً همان چیزی است که کمپانی در این دو سال به تیم تزریق کرده؛ واکنش سریع به بحران.



داستان این قهرمانی بدون نام‌های کین ناقص است. مردی که روزگاری سوزۀ ترول‌های فضای مجازی برای بی‌جامی بود، حالا در دومین سال حضورش در باین، دومین مدال طلای یوندرس لیگا را بر گردن می‌آویزد. کین در این فصل نه تنها یک گلزن، بلکه معمار حملات باین بود. گل چهارم او در نیمه دوم بازی با اشتوتگارت، سی و دومین گل فصل او بود. او حالا دیگر نیازی به اثبات چیزی ندارد؛ او پادشاه خط حمله تیمی است که زیر نظر کمپانی، به هیچ حرفی باج نمی‌دهد. وقتی کین در پایان فصل سینی قهرمانی را بالای سر ببرد، لبخند او پاسخی خواهد بود به تمام‌هایی که در لندن با حسرت به جام‌ها نگاه می‌کرد.

کمپانی در این فصل نشان داد که یک استراتژیست به تمام معناست. او در طول فصل با مصدومیت‌های کلیدی دست و پنجه نرم کرد، اما سیستم او به گونه‌ای طراحی شده که در دمچو نیست. اگر جمال موسیالاد بازی نبود، توماس مولر با تجربه‌اش جای خالی او را پر می‌کرد؛ اگر خط دفاعی تحت فشار بود، جاشوا کیمیش مانند یک رهبر از کستر، جریان بازی را کنترل می‌کرد. باین در این فصل میانگین مالکیت توپ بالای ۶۸ درصد را ثبت کرد و نوزده بار شوتی توپ در نیمه زمین حریف، به بهترین میزان ۱۰ سال اخیر باشگاه رسید. این یعنی کمپانی توانسته فلسفه پپ گواردیولا را باشد و سرعت فوتبال آلمانی ادغام کند. او حالا فقط یک مربی موفق نیست؛ او معمار عصر جدید باین است.

قهرمانی شماره ۲۵ دور افتخار می‌باز یکنان می‌زند، ونسان کمپانی را می‌شد دید که در گوشه‌های ایستاده و با لبخندی محو، به جشنی که به پا کرده می‌نگرد. او باین را از یک بحران هویتی نجات داد و حالا برای دومین سال پیاپی، مونخ را به پایتخت باطنازع فوتبال آلمان تبدیل کرده‌است. این قهرمانی، مزه صبوری باشگاه و نبوغ مردی بود که می‌دانست چگونه فشار خردکننده رسانه‌های آلمانی را به سوختی برای پیروزی تبدیل کند. باین مونخ حالا با این قهرمانی زودهنگام، با تمام قوا به سمت دو هدف بزرگ دیگر می‌رود؛ جام حذفی و لیگ قهرمانان اروپا. رویای سه‌گانه با این فرم مادگمی، دیگر یک رویانیتست، بلکه یک هدف در دسترس است.

شب نوزدهم آوریل ۲۰۲۶ در تاریخ باشگاه باین ثبت خواهد شد؛ نه فقط به خاطر تعداد جام‌ها، بلکه به خاطر تیتیمت است که سبک زندگی. باین تحت هدایت کمپانی، حالا تیمی است که بردن برایش یک عادت شده‌است. شهر مونخ هیچ‌کس را نخواهد خوابید. از میدان «ماریسن پلاتز» تا دورترین کافه‌های باواریا، همه یک نام را فریاد می‌زند. پادشاهی باین تمدید شده و ونسان کمپانی، معمار این امپراتوری مدرن، حالا در قله ایستاده‌است. سی و پنجمین جام، با طعم تکرار، ثبات و صلابت؛ این است باین مدل ۲۰۲۶.

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیر مسئول: مسعود حیدری

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چگونه پیراهن تیم ملی پادش طغیان و بی‌کیفیتی شد؟

## بی‌خیال شایسته‌سالاری!

آرژا طاری

فوتبال ایران همواره سرزمین عجایب بوده است؛ جایی که معادلات منطقی در آن رنگ می‌بازند و شایسته‌سالاری در هزار توی روابط، مصلحت‌اندیشی‌ها و تصمیمات خلق‌الساعه گم می‌شود. در لیستی که اخیراً امیر قلعه‌نویی برای مینی کمپ تیم ملی اعلام کرده است، نامی به چشم می‌خورد که بیش از آنکه نماد شایستگی و درخشش در مستطیل سبز باشد، به یک علامت سوال بزرگ، یک کمدی تلخ و یک دهن کجی آشکار به مفهوم لیاقت تبدیل شده است. نامی که این روزها در اردوگاه آبی پوشان پایتخت بیشتر یادآور حاشیه‌سازی و بی‌تفاوتی است تا صلابت و تعصب؛ عارف آقاسی. بازیکنی که در این فصل به جای درخشش در قلب دفاع، بیشتر روی سکوها ناگهان سوگلی کادر فنی تیم ملی می‌شود؟ برای درک این تراژدی فوتبالی، باید داستان را از روزهای ابتدایی فصل و آن انتقال پر سروصدا آغاز کنیم.

روزی که عارف آقاسی پس از یک فصل نسبتاً موفق در تراکتور، چمدان هایش را به مقصد تهران و باشگاه بزرگ استقلال بست، بسیاری از هواداران گمان می‌کردند که حلقه مفقوده خط دفاعی تیم‌شان پیدا شده است. رسانه‌ها از او به عنوان فرمانده جدید قلب دفاع یاد می‌کردند و انتظار می‌رفت که او با صلابت و تمرکز، دژ دفاعی استقلال را نفوذناپذیر کند. اما این رویا خیلی زود به یک کابوس فرساینده تبدیل شد. واقعیت این بود که پیراهن استقلال برای شانه‌های او بیش از حد سنگین بود. در همان هفته‌های ابتدایی، لغزش‌های فنی، عدم تمرکز و اشتباهات محاسباتی او نشان داد که فاصله زیادی بین یک بازیکن معمولی در یک تیم شهرستانی با یک رهبر در یکی از دو قطب بزرگ فوتبال ایران وجود دارد. اما فاجعه اصلی نه در مسائل فنی که در رویکرد حرفه‌ای و اخلاقی او نهفته بود. عارف آقاسی به جای تلاش برای جبران ضعف‌ها و اثبات خود به کادر فنی، مسیر طغیان و حاشیه‌سازی را در پیش گرفت. آمارها دروغ نمی‌گویند و در فوتبال، اعداد بی‌رحم‌ترین قاضی‌ها هستند. حضور او در این فصل به یک تراژدی تمام‌عیار برای یک مدافع مدعی پوشیدن پیراهن ملی تبدیل شد؛ تنها هفت بار فرصت بازی ا پنج بازی در لیگ برتر، یک نمایش منززل در آسیا و یک حضور تشریفاتی در سوپر جام. مجموعاً ۵۰۷ دقیقه بازی در یک فصل کامل فوتبالی. این آمار برای بازیکنی که حالا سودای جام جهانی در سر دارد، نه یک روزموه، بلکه یک کیفرخواست است. ۵۰۷ دقیقه حضور در زمین، یعنی بازیکنی که از شرایط مسابقه دور است، ریتم بازی را دست داده و از لحاظ ذهنی در پایین‌ترین سطح آمادگی قرار دارد.

نقطه تاریک کارنامه عارف آقاسی در این فصل، فراتر از نیمکت‌نشینی‌های مداوم، به رفتار

#### چهره به چهره

سیتی باشکست دادن آرسنال حالا خودش را آماده قهرمانی می‌کند

## بازگشت پپ

نازنین دشتی

سوت پایان بازی که در فضای نمناک و بارانی منچستر طنین‌انداز شد، روزشگاه اتحاد به دو نیمه متضاد تقسیم شد. یک سو، غرش کرکننده آبی‌هایی که بوی خون را حس کرده بودند و سوی دیگر، سکوت وهم‌آلود فرمز پوشانی که انگار شبح سال‌های گذشته را دوباره بالای سر خود می‌دیدند. نتیجه دو بر یک روی تابلوی نتایج، فقط یک پیروزی برای منچستر سیتی نبود؛ یک زلزله روانی بود که پایه‌های اعتمادبه‌نفس آرسنال را لرزاند. حالا در راه‌روهای سرد استادیوم، جایی که بوی چمن خیس بایوی تند عرق در ذهن همه چرخ می‌خورد؛ آیا این آغاز پایان رویای توپچی‌هاست یا ای‌مونی برای بلوغ تیمی که نمی‌خواهد بازنده باشد؟

تصویر فریم به فریم دست‌دادن پپ گواردیولا و میکال ارتتا در پایان بازی، چیزی فراتر از یک پروتکل ورزشی بود. در چشمان پپ، آن برق پیروزمندانسه و بی‌رحمانه‌ای دیده می‌شد که انگار می‌گفت: «هنوز نه پسر، هنوز وقتش نرسیده.» و در چهره ارتتا، آمیزه‌ای از خشم فروخورده و احترامی تلخ موج می‌زد. این تیرد، در یک جنگ خانوادگی است. ارتتا بخشی از روح تاکتیکی پپ را در سلاک ورزشی‌اش به لندن برده بود. اما این هفته پپ ثابت کرد

چاپ: کارو کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲

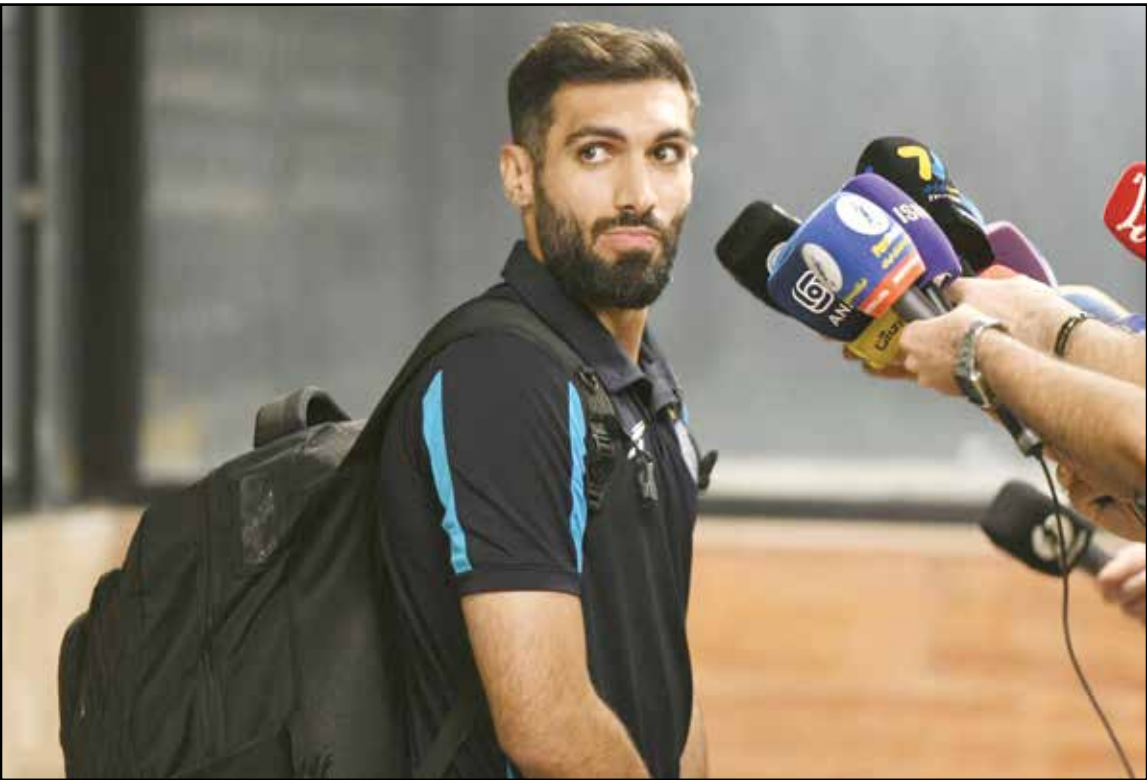
نشانی سایت: toseirani.ir

ایمیل: toseirani@gmail.com

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee\_irani

شماره ۲/۱۵۹ / سه‌شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ / ۳ ذوالقعدة ۱۴۴۷ / ۲۱ آوریل ۲۰۲۶



اوج ابتدال در شایسته‌سالاری است. جام جهانی، میدانی که بزرگ‌ترین سستارگان فوتبال برای رسیدن به آن خون دل می‌خورند و سال‌ها تلاش می‌کنند، برای بازیکنی با کیفیت فنی و اخلاقی تنزل یافته، تبدیل به یک بلیط بادآورده شده‌است. این دعوت، نه یک تصمیم تاکتیکی شجاعانه، بلکه یک انتخاب محافظه‌کارانه و اداری برای برکردن لیست مسافران است.

دعوت از عارف آقاسی به مینی کمپ تیم ملی، فراتر از یک اتفاق ساده فوتبالی، نمادی از یک بیماری مزمن در ساختار تصمیم‌گیری فوتبال ایران است. وقتی یک بازیکن می‌تواند با ۵۰۷ دقیقه بازی، اعتراض به سرمربی، امتناع از حضور در ترکیب تیم باشگاهی‌اش و نمایش یک کیفیت نازل اخلاقی و فنی، همچنان خود را در دایره توجهات سرمربی تیم ملی ببیند، باید فاتحه انگیزه، رقابت و شایسته‌سالاری را در این فوتبال خواند. این لیست ۳۰ نفره، شاید برای قلعه‌نویی یک فرصت ارزیابی باشد، اما برای هوادارانی که با ذقت فوتبال را رصد می‌کنند، یک ناامیدی بزرگ است. ستاره‌ای که در استقلال سر نخواستش دعوا بود و صدای ساینپنو را از فرط بی‌مسئولیتی درآورد، حالا پاداشی می‌گیرد که حق ده‌ها مدافع جوان، بانگیزه و جنگنده در لیگ برتر است. عارف آقاسی به اردو می‌رود، شاید لباس ملی را دوباره بر تن کند و شاید در نهایت با استعاده از تبصره‌های اداری مسافر جام جهانی شود؛ اما تاریخ فوتبال و حافظه هواداران، هرگز فراموش نخواهد کرد که این پیراهن نه با عرق ریختن و درخشش در زمین مسابقه، بلکه در پی بی‌برنامگی، استیصال تاکتیکی و شانس‌های بادآورده به دست آمد. در فوتبالی که تنبیه‌جای خود را به پاداش داده‌است، دیدن چنین صحنه‌هایی دیگر غافلگیرکننده نیست؛ بلکه عمیقاً دردناک و تاسف‌بار است. تئاتر توپچی فوتبال ایران، همچنان با قدرت به کار خود ادامه می‌دهد و ما تماشاگران، تنها می‌توانیم به این نمایشنامه تلخ پوزخند بزنیم.

**امیر قلعه‌نویی در تصمیمی که بیشتر شبیه به یک غافلگیری از سر استیصال است، دست روی بازیکنی گذاشته که خودش ماه‌هاست رنگ مستطیل سبز را در شرایط مسابقه جدی ندیده‌است**

که هنوز نسخه اصلی را در اختیار دارد. برای پپ، این پیروزی یک بازیایی هویت بود؛ او اجازه نداد شاگردش در خانه خود، او را تاج‌گذاری کند. اما برای ارتتا، این لحظه دردناک‌ترین بخش فصل بود. او که سسال‌ها کنار پپ به جزئیات پیروزی فکر کرده بود، حالا باید با جزئیات شکست کنار می‌آمد. آیا این شکست، رابطه آنها را برای همیشه تغییر می‌دهد؟ شاید. چون در سطح اول فوتبال دنیا، جای برای عاطفه نمانده؛ وقتی پای جام در میان باشد، برادر به برادر هم رحم نمی‌کند.

منچستر سیتی این هفته، تیمی نبود که فقط فوتبال بازی کند؛ آنها تیمی بودند که زنده ماندن را بلد بودند. وقتی دناروما آن اشتباه مهلک را انجام داد و هاورت بازی را به تساوای کشاند، خیلی‌ها فکر کردند امپراتوری پپ فرو ریخته است. اما دقیقاً در همان لحظات بود که شخصیت قهرمان بیدار شد. سیتی نشان داد که حتی وقتی تحت فشار است، حتی وقتی اشتباه می‌کند، باز هم راهی برای پیروزی پیدا می‌کند. ارلینگ هالند مقابل آرسنال فقط یک گل نزد؛ او پیامی به کل لیگ فرستاد. گل، تیر خلاصی بود به تمام تردیهایی که در باره‌فایت سیتی وجود داشت. پپ توانست از رایان شرکی جوانی بازی بگیرد که انگار سال‌هاست در لیگ برتر توپ می‌زند. این سیتی، حالا در فاصله سه امتیازی ایستاده و با آن بازی عقب‌افتاده مقابل برنلی، عملاً خودش را هم امتیاز آرسنال می‌بیند. آنها حالا در وضعیتی به سر می‌برند که عاشقش هستند؛ تعقیب‌کننده‌ای که نفشش بود گردن صدرنشین است و می‌داند چگونه در هفته‌های آخر، رقیب راه‌مرز جنون بکشد.

بزرگ‌ترین دشمن آرسنال در این لحظه، منچستر سیتی نیست؛

سرعت تصمیم‌گیری و آمادگی بدنی صدرصد نیست؟ ویژگی‌هایی که عارف آقاسی مدل ۱۴۰۵ فرسنگ‌ها با آنها فاصله دارد. استفاده از نام تاکتیکی برای سرپوش گذاشتن بر دعوت از یک بازیکن ناشناس می‌دهد که یکی از مدافعان اصلی و مورد اعتماد قلعه‌نویی برای حضور در قلب خط دفاع، به دلیل مشکلات مربوط به محل خدمت سربازی در گذشته، احتمالاً با چالش جدی برای دریافت ویزای ایالات متحده (یکی از میزبانان جام جهانی) روبه‌رو خواهد شد. با وجود تلاش‌های فدراسیون فوتبال و بازی‌نها، سایه سنگین این مشکل اداری بر سر تیم ملی سنگینی می‌کند. کادر فنی برای جلوگیری از غافلگیری در نایبه‌های آخر، تصمیم گرفته‌است تاگز بنه‌های رزرو خود، افزایش دهد و در این میان، نام عارف آقاسی از فرعه خارج شده است. اینجا دیگر صحبت از شایستگی فنی، فرم ایدئال یا عملکرد در خشان نیست. اینجا صحبت از یک «لاتاری» است. بازیکنی که به دلیل رفتار غیر حرفه‌ای و اوقات فاجعش فنی، جایگاهش را در تیم باشگاهی‌اش از دست داده، حالا صرافیه خاطر

بلکه خاطره است. خاطره تمام فصل‌هایی که آرسنال تازدیکی جام‌رفت و در لحظه آخر، پایش لغزید. هواداران آرسنال در مسیر بازگشت به لندن، احتمالاً با خود فکر می‌کردند «دوباره نه... خواهش می‌کنم دوباره نه». ارتتا این هفته تیمی را دید که با وجود بازی با پایاپای، در لحظات کلیدی کم‌آورد. این همان ترک‌ک عادت بزرگی است که ارتتا باید انجام دهد. او باید به بازیکنان جوانش ثابت کند که شکست در اتحاد، پایان دنیانیت است. آرسنال هنوز صدرنشین است. آنها هنوز سه امتیاز (به لحاظ عددی) جلو هستند. اما حقیقت این است که بار روانی این شکست، سنگین‌تر از سه امتیاز است. دکلان رایس، اودگارو ساکا حالا باید بازی را به دوش بکشند که نسل‌های قبلی آرسنال زیر آن کمر خم کردند. آیا این تیم پتانسیل این را دارد که از زیر آوار این شکست بلند شود و پنج بازی بعدی را مثل فینال ببرد؟ یا اینکه شیخ نایب‌قهرمانی‌های آبرومندانه دوباره در رختکن آنها لنگر می‌اندازد؟

چهارشنبه شب، سیتی به مصاف برنلی می‌رود. روی کاغذ، این سه امتیاز در حساب پپ واریز شده‌است. اگر این اتفاق بیفتد، ما با تیم ۱۷۰ امتیازی وارد پنج هفته پایانی می‌شویم. اینجا جایری است که تفاضل گل و بازی‌های رودرو که سیتی در آن ترن بوده) نقش ایفای می‌کند. آرسنال دیگر اجازه یک اشتباه راه ندارد. آنها باید در تمام بازی‌های باقیمانده پیروز شوند و امیدوار باشند که سیتی در یکی از بازی‌های سختش (ملاً مقابل تاتنهام با اتیو کاسل) امتیاز بدهد. اما مشکل اینجااست؛ سیتی پپ وقتی بوی قهرمانی را حس می‌کند، معمولاً امتیاز نمی‌دهد.

سوال اصلی اینجااست؛ ارتتا چه چیزی در آستین دارد که پپ ندارد؟ شاید انگیزه برای اولین بار. پپ ده‌ها بار این مسیر را طی کرده‌برای او قهرمانی یک وظیفه‌است. اما برای ارتتا و این نسل از آرسنال، قهرمانی یک معجزه و تغییر مسیر تاریخ است. ارتتا برای اینکه ترک عادت کند، باید در کنفرانس‌های خبری و تمرینات روزهای آینده، نقش یک روانکاو را بازی کند. او باید به تیمش بفهماند که باختن به سیتی در اتحاد، لکش ننگی نیست، بلکه بخشی از فرایند بزرگ شدن است. اگر آرسنال بتواند بازی بعدی‌اش را با قدرت ببرد، نشان می‌دهد که پوست‌اندازی کرده‌است. اما اگر در بازی بعدی با سترس و لرزش پا وارد زمین شوند، باید بدانیم که ماشین پپ گواردیولا بار دیگر توانسته روح قییش را تسخیر کند.

این هفته در منچستر، ما فقط فوتبال ندیدیم؛ ما جدال بین تجربه به‌رحم و اشتیاق لرزان را دیدیم. سیتی برد چون بلد بود چگونه در میانه طوفان، سکان را نگه دارد. آرسنال باخت چون در لحظه‌ای که باید تیر خلاص را می‌زد، دستش لرزید. اما زیبایی لیگ برتر در همین است؛ هیچ‌چیز تمام‌نشده است. این باخت می‌تواند برای آرسنال همان سیلی بیداربخشی باشد که آنها را به سمت پنج پیروزی متوالی سوق دهد. یا می‌تواند اولین دومینوی فروپاشی باشد. در دنیای پپ و ارتتا، فردا خوردشید دوباره طلوع می‌کند. اما نوری که به تمرینات سیتی می‌تابد گرم‌تر است و سایه‌های که روی زمین تدرین آرسنال می‌افتد، بلندتر و تاریک‌تر. پنج هفته. صدها دقیقه. هزاران ثانیه. تا لحظه‌ای که جام نقره‌ای رنگ لیگ برتر تصمیم بگیرد به شمال برود یا به جنوب. شما تر جیح می‌دهید طرفدار کدام داستان باشید؟ بازگشت پادشاه پیر یا ظهور منچی جوان؟ هر چه باشد، فوتبال این هفته به ما یادآوری کرد که چرا این ورزش، زیباترین و بی‌رحمانه‌ترین درام ساخت بشر است.